

دستورگرایی در حقوق بین‌الملل

بسم ... الرحمن الرحيم

ای داوود ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم پس میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می‌روند به [سزای] آنکه روز حساب را فراموش کرده‌اند عذابی سخت خواهند داشت

(سوره ص / آیه ۲۶)

خنک آن دم که ز مستی سر زلف تو بشورد

توضیحات مقدماتی

۱ / ۲ / ۳ / ۴ (مقدمه) / (سازماندهی)

۵ / اندیشه و مفهوم دستورگرایی، حاصل جنبشهای مطالبه حقوق است که در دوران معاصر عمدتاً در نظامهای حقوقی داخلی به محدودسازی حوزه عمل و اراده حاکمیت در راستای حفظ حقوق شهروندان بر اساس یک قانون اساسی انجامیده است. در واقع، مهمترین عناصر دستورگرایی را می‌توان در این موارد خلاصه کرد: تفکیک قوا به منظور جلوگیری از اجتماع قدرت، تضمین حقوق و آزادیهای بنیادین در چهارچوب قانون اساسی و برتری قانون اساسی در نظام حقوقی به نحوی که تصویب قوانین مغایر قواعد مندرج در قانون اساسی مشتمل بر محدودیت اعمال حاکمیت و حقوق و آزادیها ممکن نیست. بدین سان باید توجه داشت که دستورگرایی و وجود یک قانون اساسی مدون، با یکدیگر ملازمه ای ندارند بلکه دستورگرایی ماهیت و جوهره ای است که بایسته های قانون اساسی و نظام حقوقی را تبیین می‌کند و چه بسا قوانین اساسی با حفظ برتری شکلی خود، نتوانند محدودسازی حاکم و بهره مندی اشخاص از

دستورگرایی در حقوق بین‌الملل

آزادی‌ها را تضمین کنند. در این معنا، دستورگرایی شباهت فراوانی با ابعاد ماهوی حکومت قانون دارد.

به علاوه، دستورگرایی مجموعه قواعد حقوقی را سامانه اساسی می‌بخشد به این معنا که حتی تفسیر اجرایی قوانین نیز از هنجارهای دستوری اثر می‌پذیرد و نقطه تکامل حقوق عمومی مدرن است.

اما ایده دستورگرایی در حقوق بین‌الملل با چه معنایی قابل تصور است؟ برای این منظور، برخی چالشهای نظری را به بحث گذاشته ایم. اول این که نشان دادیم به رغم چهره ظاهری، حقوق بین‌الملل به دلیل وجود عنصر حاکمیتی و برخورداری از قواعد جهانشمولی که با ذات آن آمیخته است، از ساحت حقوق خصوصی دور است گرچه ویژگیهایی شبیه آن دارد. دیگر آن که طرح مسأله دستورگرایی نباید به شبیه‌سازی نامناسب حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل منجر شود. لذا باید دستورگرایی را در قالب ویژگیهای خاص جامعه بین‌المللی ارزیابی کرد و در نهایت این دستورگرایی، حقوق بین‌الملل را از یک مجموعه ناهمگن قواعد حقوقی به یک سامانه هدفمند حقوقی یا همان نظم یا سیستم حقوقی تبدیل می‌کند. البته همانطور که اغلب فیلسوفان حقوق می‌گویند حقوق بین‌الملل هنوز در مراحل بدوی تکامل خود به سر می‌برد. نکته دیگر این که هدف دستورگرایی بین‌المللی قدری شبیه نوع داخلی آن است. هم بحث تضمین حقوق و آزادیهاست و هم تقیید صلاحیت دولت اما تفکیک قوا به آن شکل مرسوم حقوق داخلی نمی‌تواند باشد. بحث دیگری که در بخش نخست و به منظور مهیا کردن زمینه فلسفی، مطرح شده جایگاه دستورگرایی در مکاتب حقوقی است و معتقدم حقوق طبیعی نقش

دستورگرایی در حقوق بین‌الملل

مهمی در شکل‌گیری دستورگرایی ملی داشت و به نحو دیگری این نقش را در جامعه بین‌المللی هم ایفا می‌کند اما به هر حال قواعد دستوری بخشی از حقوق موضوعه هم هستند و صرفاً پایه اخلاقی آنها مدنظر نیست لذا این ادعا مطرح می‌شود که دستورگرایی نقطه آشتی و تعادل نچرالیزم و پوزیتیویسم حقوقی است و باز تأکید می‌کنم که دستورگرایی صرف وجود قانون اساسی به عنوان قانون برتر نیست.

در بخش دوم تحقیق، امکان نظام مندی حقوق بین‌الملل را در پرتو خوانش دوباره این حقوق مورد بحث قرار دادیم. ابتدا شرح داده شده که حقوق بین‌الملل سنتی، ساختاری آنالوگ دارد، همان ویژگی که آن را شبیه حقوق خصوصی اما فاقد قدرت برتر و ناظر دولتی می‌نماید. این ساختار هم در حقوق تعهدات و هم در حقوق مسئولیت قابل مشاهده است و دستورگرایی بین‌المللی می‌تواند زبان دیجیتال حقوق بین‌الملل باشد.

سپس تحول تاریخی تحدید حاکمیت و مفهوم حقوق بین‌الملل را شرح دادیم و نهایتاً نشان دادیم که اراده محوری و رضایی بودن حقوق بین‌الملل به عنوان نقطه مقابل دستورگرایی که مبتنی بر محدودسازی قدرت است، به تدریج دستخوش خللی شده است و این فرایند مستمر و بازگشت‌ناپذیر خواهد بود. در ادامه این بخش، دو تناقض درونی حقوق بین‌الملل مورد بحث قرار گرفته است: تقابل عین‌گرایی و ذهنیت‌گرایی، تقابل تکثر اراده‌ها و همگرایی آنها. سنتز حاصل این تز و آنتی‌تز تقابلی، آن است که حقوق بین‌الملل به مثابه یک ساختار و واحد منسجم ترسیم شود.

دستورگرایی در حقوق بین‌الملل

۱۸/ دو بخش نخست، تمهید ترسیم دستورگرایی بین‌المللی است اما بخش سوم، نقطه عطف موضوع تحقیق است. در این بخش ابتدا امکان و امتناع دستورگرایی مورد بحث قرار گرفته: تحول به سوی انسانی شدن و اجتماعی شدن حقوق بین‌الملل به علاوه طرح بحث سلسله مراتب قواعد از زمینه های امکان و متقابلاً بقای دولتگرایی و تضاد منافع، در کنار عدم عینیت جامعه بین‌المللی و بی اثر ماندن تئوری قواعد آمره از جمله موانع هستند. بنابراین می‌توان گفت دستورگرایی بین‌المللی یک بعید ممکن است. در ادامه مواردی نظیر خیر مشترک ناشی از ارزشها و منافع - تهدیدها، همچنین تکوین نظم و منطبق حقوقی از جمله ضرورت‌های عمده دستورگرایی بین‌المللی شناخته شده و البته دستورگرایی شکلی، تثبیت دولت محوری و از بین بردن کارآیی ممکن است مضرات دستورگرایی ناقص باشد.

با این فرض که ضرورت و امکان دستورگرایی یعنی خوانش دستوری اثبات شود، چالش بعدی شناسایی حقوق بین‌المللی دستوری است که در اینجا از امکانات شهودی حقوق، حقوق طبیعی، معاهدات و عرفها همچنان می‌توان بهره برد.

۱۹/ بخش چهارم تحقیق، آینده را فرو گذاشته و به خوانش دستوری حقوق موجود می‌پردازد و در خلال ترتیبات سازمانی چون ملل متحد با پیشینه نظری و فلسفی مشخص، دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان ضامن ارزشهای بنیادین مشترک بین‌المللی و ترتیبات هنجاری چون آمره گرایی، جهانشمول گرایی و فراهنجارهای انسجام بخش، ساختارهایی در تأیید خوانش دستوری حقوق بین‌الملل موجود ارائه می‌شود و

دستورگرایی در حقوق بین‌الملل

۱۰ / در پایان، ضروری است پیامدهای فهم دستوری حقوق بین‌الملل مطرح شود. در مبحث نخست، به انسجام حقوق بین‌الملل اشاره شده که به معنای شفافیت و قابلیت پیش‌بینی‌پذیری نظام حقوقی و نیز رفع برخی خلاءهای تفسیری است. سپس تهدید حاکمیت‌ها و تحدید حاکمان مطرح است که دستورگرایی بین‌المللی، حاکمیت ملی و حکمرانی بین‌المللی را در محذوراتی قرار می‌دهد که ترجمان حکومت قانون است.

نمودارها ۱۱ ۱۲ ۱۳

۱۴ / از خلال تمامی این مباحث تلاش شد به این پرسش، پاسخ داده شود که آیا ممکن است حقوق بین‌الملل موجود از بعضی نهادها و مفاهیم دستورگرایی بهره‌مند باشد؟ پاسخ، به طور نسبی مثبت است. همچنین دیگر فرضیه تحقیق مبنی بر ضرورت توجه به دستورگرایی بین‌المللی اثبات شود و برخی پیامدهای برداشت دستوری از حقوق بین‌الملل موجود نیز مورد ارزیابی قرار گرفت و به عنوان یکی از پیامدهای دستورگرایی می‌توان به رفع خلاء شکل‌گرایی و ماهیت‌گرایی حقوقی اشاره نمود.

۱۵ / تشکر